

آمد. روزی که مرخص شدم خواهش کردم مرا ببرند ورزشگاه. لحظاتی را آنجا برای تماشا ماندم و بعد از ورزشگاه به خانه رفتم. برخلاف دیگران که فکر می‌کردند من تا ابد خانه‌نشین می‌شوم، اما دوباره به ورزش بازگشتم. این بار با والیبال نشسته! چون پیش زمینه خوبی برای والیبال نشسته داشتم. اولین تمرین رسمی‌ام تنها ۴ ماه پس از مجروحیت‌م بود. اواخر سال ۶۳ به عنوان بازیکن یکی از تیم‌های تبریز در مسابقات کشوری اصفهان شرکت کردم و بعد از آن مسابقات به اردوی تیم ملی والیبال نشسته دعوت شدم.

سال ۶۴ تیم تازه تشکیل یافته والیبال نشسته قرار بود برای اولین بار به مسابقات جهانی در نروژ اعزام بشود. یک روز قبل اعزام، من در خانه عمه‌ام در تهران مهمان بودم که تهران بمباران شد و من آنجا هم مجروح شدم. شیشه‌های خانه عمه‌ام بر اثر موج انفجار شکست و ریخت روی من و من با حدود ۳۰ بخیه در پشتم اعزام شدم. روز اعزام هم مجدداً تهران بمباران شد و پرواز به تأخیر خورد. قرار بود با پرواز اول به فرانکفورت آلمان و با پرواز دوم از آنجا به اسلو پایتخت نروژ برویم. به خاطر تأخیری که کرده بودیم، زمانی در فرودگاه فرانکفورت به زمین نشستیم که هواپیمای ما از آنجا به اسلو پرواز کرده بود. سرپرست تیم ملی برای مسئولان برگزاری مسابقات تلگرافی فرستاد که ما به مشکل خوردیم و اگر امکان‌ش هست بازی فردای ما با آلمان را به وقت دیگری موکول کنید. آنها هم دل‌شان به حال ما سوخت و قبول کردند.

به خاطر عکس امام

بالاخره ما اولین حضورمان در مسابقات جهانی بود و زیاد برایمان سخت نگرفتند. شب را فرانکفورت ماندیم و صبح فردا با اولین پرواز خودمان را به اسلو رساندیم. یک ماشین از طرف سازمان بازی‌ها آمد دنبال‌مان و رفتیم به شهر «کریستیان ساند»، شهری که مسابقات در آنجا برگزار می‌شد. وقتی به شهر رسیدیم درخواست کردیم که ما را مستقیم به سالی که مسابقات در آنجا برگزار می‌شد ببرند تا یک نگاهی به سطح مسابقات و فضای آنجا بیندازیم.

جلوی در سالن مسابقات از ماشین که پیاده شدیم همگی عکس امام را به سینه زده بودیم. علاوه بر آن، یک عکس بزرگ از امام را هم یکی از بچه‌ها در دست گرفته بود. رفتیم که وارد سالن بشویم جلوی ما را گرفتند. گفتند باید برگردید. گفتیم: کجا؟ گفتند: برگردید به کشورتان شما دارید کار سیاسی می‌کنید. سرپرست تیم هم گفت برمی‌گردیم. برگشتیم توی اتوبوس و چند دقیقه‌ای مشورت کردیم گفتیم آقا ما این همه راه نیامده‌ایم که برگردیم. بالاخره کوتاه آمدیم و گفتیم فعلاً تبلیغ بماند به وقتش.

چند نفر از بچه‌ها رفتند داخل ورزشگاه و برگشتند و گفتند که



بردند تبریز. در تبریز حدود ۳ ماه بستری بودم و چندین عمل جراحی شدم.

اردوی تیم ملی والیبال نشسته

واکنش مادرم به مجروحیت من خیلی روی من تأثیر مثبت گذاشت و خودم هم با این مسأله‌ای که پیش آمده بود، کنار

”
برخلاف دیگران که فکر می‌کردند من تا ابد خانه‌نشین می‌شوم، اما دوباره به ورزش بازگشتم. این بار با والیبال نشسته!